

بررسی کلمه "ضرب" در قرآن مجید

پژوهشی در مورد معنی "والضربوهن" در سوره نسا (آیه 34 سوره 4)

از: دوست

3/23/2012

(با توجه به اضافات و ویرایش جدید، لطفا متن را بطور کامل بخوانید)

July 02.2012

بخش اول :

بررسی آیاتی که در آنها از مشتقات کلمه ضرب استفاده شده است.

بخش دوم :

کنکاشی بیشتر در معنی آیه 34 سوره نسا

بخش سوم:

آیات مربوط به ضرب در قرآن

بخش چهارم:

مفسران و پژوهشگران قرآن در این مورد چه میگویند ؟

بخش اول

بررسی آیاتی که در آنها از مشتقات کلمه ضرب استفاده شده است

مواردی که "ضرب" و مشتقات آن در قرآن بکار رفته است:

- کلمه "ضرب" و مشتقات آن در قرآن 58 (پنجاه و هشت بار) به شرح ذیل بکار رفته است:

یکم:

32 بار بمعنی مثال زدن (تمثیل آوردن)

دوم:

12 بار بمعنی هایی نزدیک معنی "زدن" اما در بکارگیری و جایگاه آنها دقت کنید:

-1

پنج بار کوبیدن یا ضربه زدن توسط چیزی بر چیزی (یا شیی به شیی دیگر)، طبق شرح ذیل:

دوبار فرمان به موسی که با عصا ضربه به کوه بزند .

یکبار شیی (چیزی) را به چیز دیگری زدن یا کوبیدن (در یک آیه قران، به بدن انسان مقتول- نه زنده) .

یکبار زدن بمعنی با دست یا تبر بر سر چیزی (غیر انسان) ضربه زدن یا کوبیدن (مربوط به شکستن بت ها توسط حضرت ابراهیم است).

یکبار بمعنی کوبیدن پای بر زمین :

(در مورد زنانی که عامدانه پای بر زمین می کوبیدند - عادتی که بعضی زنان در آن زمان برای آگاه کردن اطرفیان و توجه دادنشان به زینت هایشان انجام میدادند، و امروزه بعضی زنان بشکل دیگری همین کار را انجام میدهند !)

النساء ولا یضربن بارجلهن (پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد) لیعلم ما یخفین من زینتهن وتوبوا الی الله جمیعا ایها المومنون لعکم تفلحون

-2

دوبار بمعنی بریدن (در فارسی بمعنی زدن و بریدن) :

توجه شود که هر دو آیه اشاره و خطاب خداوند به فرشتگان است در مورد کفر پیشگان (نه انسان به انسان) در آخرت.

-3

یک بار تنبیه یک زن در تاریخ (همسر حضرت ایوب) مربوط به سوگند ایوب پیامبر برای زدن همسرش است. دقت شود که خداوند دستوری بر زدن کسی ندارد بلکه موضوع تصمیم یک پیامبر بر تنبیه همسرش بدلیل همکاری با دشمنان انسانیت، و تلاش برای شکستن ایمان پیامبر خداست و خداوند در اینجا نیز پیامبرش را در تنبیه همسرش که در واقع مرتکب جرمی اجتماعی - و نه لزوماً در امر زندگی خانوادگی و زناشویی - شده، محدود میکند. موضوع اینست که پیامبر شریف خدا که قادر به شکستن عهد خویش با پروردگار عالمیان نیست و با وجود انواع زجرها و ناملایمات بی وقفه و مستحکم در برابر نامردمان مقاومت کرده، سوگند میخورد، چنانچه از بستر بیماری بسلامت برخاست، ضرباتی چند بر همسرش وارد کند :

....به ایوب گفتیم يك بسته ترکه به دستت بگیر و سوگند مشکن و تنها یک ضربه بر او بزن (ایوب بشدت بیمار بود و در آن شرایط سخت همسرش دیگر همچون گذشته در کنار او نبود و او را در مقابل دشمنانش تنها گذاشته بود و کفر ورزید و از ایوب خواست خدای خویش نفرین کند و دست از مقاومت بردارد و لذا ایوب که قلبش شکسته و با روحی آزرده سوگند بر تنبیه زن خود میگیرد و با خدای خویش عهد میکند که اگر سالم از بستر بیماری برخیزد، همسرش را با ضرباتی چند تنبیه خواهد کرد. بنظر میرسد که ایوب تصمیمات شدید تری بر چگونگی تنبیه همسر داشت اما خداوند با اعلام کرد حال که عهد بسته ای بر عهد خویش بمان ولی تنها یک ضربه و آنهم با یکدسته ترکه، بر وی بزن. بنظر میرسد اولاً ایوب پس از بهبودی دچار نوعی تردید شده که آیا همچنان بر عهد خویش باقی بماند و یک فرد خاطی در اجتماع را که در اینجا همسر خود اوست، تنبیه کند ، همانگونه که اگر غریبه ای نیز می بود - چه مرد و چه زن- میبایست اینگونه عمل میکرد و یا بر سوگند خویش بماند. خداوند راهی برای رهایی ایوب پیش پایش می گذارد) - توضیح اینکه همسر ایوب بعد از مدتها که همراه و همگام آنحضرت صبر و مقاومت پیشه کرده بود، بالاخره در برابر ناملایمات متعدد و متوالی که بر ایوب گذشت او را تنها گذاشت. پس در اینجا نیز این خداوند نیست که فرمائی بر زدن زن خطاکار داده بلکه این پیامبری است که بدلیل سالیهای متمادی تحمل درد و رنج در راه آرمان های شریف انسانی-الهی، از همراهی زن خویش با دشمنان خدا وانسانیت، قلبش شکسته و با روحی آزرده سوگند بر تنبیه زن خود میگیرد، اما خداوند باز هم از او بر ملایمت بیشتر و محدود کردن این تصمیم فرمان میدهد. نکته بسار مهم در اینجا اینست که، نمی توان به تنبیه زن ایوب بدست شوهرش بعنوان تنبیه همسری خطاکار توسط شوهر نگریست، بلکه این امر، برخورد یکی از مجریان عدالت با یک شهروند خاطی در جامعه است و هنگامی که ایوب سوگند بر تنبیه همسرش میگیرد، این سوگند او نه بعنوان اینکه همسر زنی خطاکار است و حق زدن او را دارد، روی میدهد ، بلکه بعنوان ایوب ، یکی از سران جامعه که مجری عدالت و قانون در جامعه است، انجام میشود، با اینحال خداوند از او میخواهد که بجای "ضرباتی" بر وی زدن، که محتوای سوگند وی بوده، و بجای چند ضربه، چند ترکه در دست بگیرد و یکجا فقط با آنها یک ضربه به همسرش بزند .

-4

دوبار تازیانه زدن فرشتگان به گنهکاران (نه انسان به انسان):

سوره 8 آیه 50 :

ولو تري اذ يتوفي الذين كفروا الملايكة يضربون وجوههم (فرشتگان بر چهره و پشت آنان میزنند) وادبارهم وذوقوا عذاب الحريق.

-5

یکبار زدن بمعنی بریدن یا هدف قرار دادن:

فاذا لقيتم الذين كفروا **فضرب الرقاب** حتي اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد واما فداء حتي تضع الحرب اوزارها ذلك ولو يشاء الله لانتصر منهم ولكن ليبلوا بعضكم ببعض والذين قتلوا في سبيل الله فلن يضل اعمالهم

پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید گردن‌ها [یشان] را بزنید (معنی ضربه وارد کردن بر گردن صحیح تر است تا گردن زدن - به توضیح مربوطه در ادامه توجه نمایید) تا چون آنان را در این پیکار از پای درآوردید پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید] **تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود (پس هدف پایان بخشیدن جنگ و کشتار است)**. این است [دستور خدا] و اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند.

با توجه به آموزه های قرآنی و ادامه همین آیه، روشن است که منظور در میدان جنگ و در مقام دفاع در برابر کسانی است که با شما بدلیل تفاوت اندیشه و تضاد در منافع، جنگ برخاسته اند (نه اینکه اگر در خیابان یا هر جای دیگری، آنها را دیدید، بقتل برسازید چرا که اگر اینگونه باشد، امکان حفظ و کنترل اوضاع اجتماعی در هیچ جامعه ای و در هیچ زمانی و توسط هیچ مقامی میسر نخواهد بود و چه بسا افراد انتقامجو، فرصت طلب و ریا کار، با توسل به چنین برداشت هایی، بنام قرآن و دین، براحتی به اهداف ضد دینی و ضد انسانی و سود جویانه خود در جامعه دست یابند. از طرف دیگر، ایمانداران جاهل نیز، آنها که فاقد بصیرت لازم در جهت شناخت عمیق و درک مفاهیم بلند قرآنی اند، ممکن است بر مبنای همین برداشت، مستقلا وارد عمل شده و خسارات جبران ناپذیری بر پیکر دین و مبانی الهی قرآن وارد کند.

با توجه به ادامه آیه که میگوید آنها را اسیر کنید، منطقی تر است که بجای " گردنهایشان را بزنید" از **فَضْرِبِ الرِّقَابِ** مفهوم "بر گردنهایشان ضربه وارد کنید، را برداشت کنیم. دقت کنیم که بر گردن بدن بی سر نمیتوان طناب اسارت انداخت و کسی را اسیر کرد که قبلا مرده است! پس **مشاهده میکنیم که حتی همین آیه مورد بحث منتقدین قرآن هم فرمان به اسارت گرفتن دشمنانی را میدهد که با همه امکاناتش برای نابودی تان آمده اند - و نه کشتن شان - تا در این فرایند جنگی، بعد هم با شرایط خاص جنگی، بتوانید آنها آزاد کنید.** باید گفت که محل وارد آوردن ضربه کاری - نهایی - در جنگ ها در زمانی که اسلحه عمده جنگاوران فقط از نوع سرد بوده و شمشیر بعنوان اسلحه اصلی برای جنگاوران محسوب می شده، در واقع همین است که قرآن بآن اشاره دارد (وارد کردن ضربه بر حساس ترین بخشهای بدن، از جمله گردن). در واقع، در همه جنگها در اقصی نقاط جهان چه در گذشته و چه حال، سربازان همگی تلاش بر این داشته و دارند که طرف مقابل را به کلی از پای در آورند تا بدین ترتیب مطمئن شوند بازگشتی برای وی به میدان جنگ و شرکت در کشتار سربازان خودی متصور نیست. لذا ضربه های شمشیر و ابزار دیگر مبارزه را بر قلب و گردن دشمن فرور می آوردند. در حال حاضر نیز که در جنگها از اسلحه های مدرن گرم استفاده میشود، اصل موضوع تغییر چندانی نکرده است و فرمان بدیهی و قاطع همه ارتش های جهان به سربازانشان اینست که باید، قلب و یا سر دشمن را هدف قرار دهند!

اما

جالب توجه است که قرآن بلافاصله دشمنی خداوند با جنگ را با ذکر جمله .. "حتي تضع الحرب اوزارها" نشان میدهد: **"تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود"**. یعنی هدف خاتمه دادن به جنگ هاست!

مطالب فوق را در کنار این نکته مورد توجه قرار دهید که، قرآن در آیات دیگری، توجه عمده مومنین را در جنگها به سران کفر، و نه سربازان معمولی شرکت کننده در جنگ ها، معطوف داشته است:

.. "وقاتلو ايمه الكفر" (سوره 9 آیه 1) ، یعنی با سران کفر پیکار کنید- یا با آنها بجنگید و یا در صورت یافتن آنها در میدان جنگ، آنها را بکشید (اقتلو در زبان عربی معنی پیکار و مبارزه نیز میدهد، که متاسفانه مبلغین کم خرد و یا مخالفین اسلام، برای بد جلوه دادن چهره قرآن، مرتبا در همه جا اقتلو را بمعنی کشتن ترجمه کرده و

تبلیغ میکنند، هر چند طبعاً، کشتن یا کشته شدن میتواند لاجرم در فرایند مبارزه از طرفین نیز دیده شود). قرآن میگوید، در میدان مبارزه همیشگی حق و باطل و جنگ اجتناب ناپذیر بین باورمندان به ارزش های الهی-انسانی با زیاده طلبان سلطه جو، همواره در پی یافتن و مبارزه با سران کفر، باشید که عامل اصلی بسیج و بمیدان جنگ کشاندن توده مردم در جامعه اند. در واقع با رهبران اصلی انکار کنندگان و پنهان کنندگان حقیقت بجنگید و تسلیم برنامه ها و اندیشه های سلطه جویانه آنها نشوید، چرا که این گروه، در حالی که حتی ممکن است خود مدعی نوعی از ایمان و دینداری هم باشند، اما در عمل به آن حقیقتی که آشکارا در طی تاریخ توسط پیامبران و دیگر بزرگان شناخته شده از میان ملل مختلف، بآن اشاره داشته و همگان بآن دعوت شده، و همچنان توسط پیروان اندیشه های الهی-انسانی- به آن دعوت میشوند، کافرند. این پیام چیزی نیست جز پیام نوع دوستی و برابری بین انسانها در آفرینش، که کفار با توجه به ماهیت زیاده طلبی و کبر آمیز خود، هیچگاه به آن ایمان نمی ورزند و این کفر یا بصورت انکار به مفاهیم یگانگی و تعاریف پروردگار هستی و ارزش های الهی-انسانی، و یا پیام آوران چنین اصولی، و یا هر دو اینها، و طبعاً به خود این اصول، بروز می میکند و در نهایت نیز عمدتاً به همین دلیل هم هست که با باورمندان به این اصول از سر جنگ بر میآیند. قرآن میگوید، سران کفر را در زمان جنگ، و در میدان جنگ بیابید و با آنها بجنگید (و آنان را هدف قرار دهید). این توصیه قرآن میتواند حد اقل دو دلیل روشن داشته باشد :

اول اینکه، همواره در طی تاریخ تمدن بشری دیده شده است که، عده ای دنیا پرست سود جو (بخوانید " سران کفر که منکر ارزشهای مشترک شناخته شده برای همه انسانها هستند) با بکارگیری انواع روش ها و طرح های مختلف، از جمله سو استفاده از عقاید و بنیاد های فکری- فرهنگی مردم و وجابجا نشان دادن و تغییر اولویت ها در زندگی اجتماعی و فردی مردم، بسیاری از ساده اندیشان و رعایای شان را فریفته و در صورت لزوم نیز با ایجاد رعب و وحشت و انواع اهرم های فشار، آنها را به جنگ با طرفداران اندیشه های شریف و اصیل الهی و بشر دوستانه کشانده اند، جنگی که گاه حتی دلیل اصلی آن برای اکثریت جنگجویان روشن نبوده است (چنانچه خوب بنگریم همواره اینگونه است) و لذا خداوند مومنین را هشدار میدهد که عمدتاً توجه اصلی و جهت مبارزه باید بسمت و سوی عاملان اصلی جنگ معطوف باشد تا با شکست این گونه افراد، عوامل عمده فساد و جنگ افروزی از میان بر چیده شوند .

دومین دلیل میتواند با توجه به این موضوع باشد که در واقع، در بسیاری از جنگ ها با از بین رفتن و یا هدف قرار دادن فرماندهان اصلی، سربازان دست از جنگ می کشیدند و بدین ترتیب جنگ خاتمه می یافت و جان بسیاری از طرفین حفظ می شد. لذا خداوند به کسانی که به آنها ظلم شده و مورد تهاجم قرار گرفته اند توصیه میکند در پی سران مهاجمین باشید .

برای شناخت بهتر این امر، به آیه ذیل نیز، که بسیار مورد سواستفاده دشمنان اسلام و قرآن قرار گرفته، توجه کنید :

سوره ۵: المائدة - جزء ۶ -

أَمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ حَزْبٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)

سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند (اقدام به جنگیدن با دوستداران خدا و ایجاد فساد و تباهی بر روی زمین)، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت) ۳۳

خداوند به اولین جامعه مسلمین ، در زمان پیامبر که مورد تهاجم قرار گرفته و برای دفاع از خود لاجرم در گیر مبارزه با جنگ افروزان شده اند، چهار روش برخورد، را، مطرح میکند . کسانی را که از در جنگ با مومنین بر خاسته اند، میتوان براحتی دنیاپرستان بی ایمانی نامید که دست بهر جنایتی میزنند تا بیشتر داشته باشند و چند صباحی بیشتر زندگی کنند و قران از آنها بعنوان فساد گران روی زمین نام میبرد. در واقع این روش ها را میتوان بعنوان روشهایی برای تنبیه و پشیمان نمودن دشمنان از ادامه جنگ تلقی کرد. فراموش نکنیم که بحث از دشمنانی است که از پایمال کردن هیچیک از حدود و حقوق انسانی رو یگردان نیستند. این چهار روش یکی غیر مستقیم اشاره به ضرورت دفاع و و ارد جنگ شدن با مهاجمین است. وضعیتی که بطور طبیعی میتواند موجب کشته شدن و مرگ برخی از آنها بدست ایمانداران شود و سه مورد دیگر مربوط به کسانی است که به اسارت در آمده اند. در ایه مذکور بوضوح انتخاب یکی از این سه حالت، به دار کشیدن، قطع یکدست و یک پا (تصور کنید، پایی که همواره آنها را در طی تاریخ، برای حفظ منافع نامشروع - ضد انسانی شان- به جنگ با حق و ایمانداران کشانده، و دستی که بوسیله آن اسلحه خویش بر علیه آنها بکار گرفته و پیروان و حافظان منافع شریف انسانی را با آن قتل و عام کرده و میکند) و یا تبعید از جامعه و سرزمین ، به تشخیص جامعه واگذار شده و لذا با توجه به شرایط خاص دستگیر شدگان هر یک از سه روش را میتوان برگزید. در واقع حتی نوع سخت ترو شکنجه آمیز تر مجازات قطع دست و پا در دوران باستان در بیشتر کشور ها و امپراطوری های عظیم و متمدن (!!) رایج بوده که توسط قدرتمندان و سلاطین بر علیه مخالفین خود اجرا میشده (مثل بستن دستها و پا ها به اسبان و حرکت دادن اسب ها در جهات مخالف، بطوری که دستان مجازات شونده پس از تحمل درد های کشنده از کتف و پاهایش نیز از باسن جدا می شده اند) اما می بینیم که با انتخاب تبعید بجای قطع دست و پا، امکان دارد هیچگاه عملا چنین مجازاتی چهره واقعی بخود نگیرد. لذا گویی طرح آن از ابتدا ، با توجه به رایج بودن مجازات های مشابه که جوامع آن زمان ذهنیت ملموسی از آن داشته اند ، اما بشکل ساده ترش و فقط در قبال فساد کنندگان بر روی زمین و تنها در شرایط خاص جنگی، و عمدتا بعنوان عاملی رعب انگیز و بازدارنده از بازگشت به جنگ، صورت گرفته باشد . در چند آیه قران موضوع قطع دست و پا های مفسدین در جهت خلاف هم ذکر شده اما بجز یکبار که از قول خداوند آنهم بصورت فوق در مورد فسادگران مطرح گردیده، در دیگر موارد، نهیب فرعون (سمبل سلطه گری، فساد و جنایت پیشگی) است خطاب به مردم و بعضی در باریان که ، بنا بر گفته فرعون، قبل از اجازه گرفتن از او، تحت تاثیر موسی و خدای او قرار گرفته و بخدای موسی ایمان آورده اند ! از جمله :

سوره 26 آیه 49

قال آمنتم له قبل ان آذن لكم انه لكبيركم الذي علمكم السحر فلسوف تعلمون لاقطعن ايدكم وارجلکم من خلاف ولاصلبنکم اجمعين

"گفت [آیا] پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید !! قطعاً او همان بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است به زودی خواهید دانست حتما دستها و پاهای شما را از چپ و راست خواهم برید و همهتان را به دار خواهم آویخت"

می بینیم همین مطلب با توجه به آیه مزبور ، از جانب فرعون، یکی از مفسدان بزرگ تاریخ، هم آمده که بیانگر عادی بودن چنین عملی در دوران باستان دارد. اما بر خلاف ایه ای که بیان خداوند است با هدف برخورد با فساد گران، این یکی بیان فرعون است خطاب به مومنین که به این نیز بسنده نکرده و بلافاصله ادامه میدهد که بعد از آن (بعد از قطع دست و پا) آنها را بقتل هم خواهم رساند. قران معنی فساد فرعون را نیز بروشنی در آیه دیگری توضیح میدهد:

أَنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (٤)

فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت . طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود)

در ایه فوق، دیگر بار، قرآن به زیبایی به تبیین یکی از عناصر همواره موثر در زندگی اجتماعی انسانها پرداخته و اینبار ویژگی‌های یک سلطه‌گر قدرتمدار را مشخص میکند.

مجددا دقت شود که این تنها یک روش خاص مربوط به زمان جنگ بوده، با این امید که اولاً شاید با طرح آن ترس در دل حرامیان افتد و یا بدوا حاضر به شروع جنگ با ایمانداران نشوند و یا در صورت شرکت در جنگ، دست از جنگ بردارند و ثانیاً در صورت دستگیر شدن، با بکارگیری روش پیشنهادی قرآن، یعنی تبعید شدن، نتوانند دیگر بار بسادگی و در مدت کوتاهی، بمیدان جنگ باز گردند و در مقابل شان قرار گیرند. جالب است که می‌بینیم خداوند دلیل دشمنی کفار با دوستداران خود و پیامبرش را برای از در جنگ در آمدن با آنها و کشتن جنگ آفرینان کافی ندانسته و بمورد سوم مهم و اساسی دیگری که با اخلاق، اجتماع و عدالت، مرتبط است، یعنی موضوع فساد گری شان در زمین و بسطه کشیدن مردمان، نیز اشاره میکند! در واقع آنگاه که دشمنی‌ها چهره عملی بخود می‌گیرد، و تبلور آن در برخورد با مردم و جنایت بر علیه آنها نمودار میشود، خداوند به چهار روش برخورد با دشمنان مردم اشاره میکند!

بدیهی و منتقی است که تصور کنیم، آنچه گفته شد، تنها مربوط بدورانی است که برای جنگجویان طرح چنین دیدگاهی قابل درک بوده و از اسلحه سرد استفاده می‌کردند و منظور خداوند از ذکر چنین پیشنهادی این نبوده که تا دنیا دنیاست چنین روشی باید مورد نظر بوده و مورد استفاده قرار گیرد، بلکه این تنها یک رهنمود مقطعی است به مومنین که اگر در شرایط دشوار و نابرابر مشابهی در یک جامعه مجددا مورد هجوم دشمنان خود قرار گرفتند، وظیفه ایمانداران اینست که راه‌های متناسب شرایط هر مقطع زمانی را در مقابل دشمن رو در رو پیداکنند، شاید بتوانند نوعی ترس در دل خودپرستان دون صفت و انسان ستیزان دون مایه‌ای که برای حفظ منافع شیطانی خود پای بمیدان جنگ گذاشته‌اند، ایجاد کنند. بکارگیری دو مورد باقیمانده، تنها در راستای دفاع از خود و در صورتی که حد تنبیه دشمنی که به اسارت در آمده، اعدام نباشد، مورد نظر قرار می‌گیرند. اصولاً امروزه کمتر دیده میشود که سربازان در جبهه جنگی مشابه آنچه در گذشته روی میداده رو در روی هم واقع شوند، بنابراین اگر قرار باشد تنبیهی برای مهاجمان و اسیران انتخاب شود باید از روش‌های موثر و قابل درک تر دیگری که در جهان امروز قابل توجیه تراند، استفاده کنیم. آنچه در قرآن آمده بخشی از همان وجه بسیار محدودتر و نرم تر از روشهایی است که ناگفته همه جوامع انسانی با هر بینش و ایدیولوژی در شرایط دشوار جنگی، اما بصورت افسار گسیخته اش بکار می‌برند. ژرف تر که بنگریم، خواهیم دید که دیگر جوامع، در شرایط جنگی، وحتى آنگاه که که منافعشان ایجاب کرده، در وضعیت غیر جنگی نیز، در تاریخ و نیز هم اکنون از انواع برخورد های بیرحمانه، شنیع، شریانه، فریبکارانه و ناجوانمردانه و بدون رعایت اصول اولیه انسانی، بر علیه یکدیگر استفاده کرده و میکنند - هر چند ظاهراً ممکن است همزمان فریاد آزادی و حقوق انسانی هم سر دهند و اعمال نامناسب دیگران را بزیر سوال بکشند. دایره این رفتار های ضد انسانی و جنایات جنگی تا آنجا پیش می‌روند که مشمول مردم عادی و طبعاً آنانی که از بنیه جسمی و مالی و توان دفاعی کمتری بر خوردارند، یعنی کودکان و زنان و اقشار مسکین تر جامعه نیز میشود و اگر لازم باشد حتی از مرگبار ترین تسلیحات موجود در زرادخانه های خود برای دستیابی به اهداف شیطانی شان استفاده خواهند کرد. فراموش نکنیم که فعلاً تا کنون تنها یکی از متمدن ترین و علم دوست

ترین کشورهای جهان بوده که به بهانه ضرورت بیرون کشیدن ژاپن از جنگ، دست جنایت تاریخی پرتاب بمب اتمی در دو شهر ژاپن زده و موجب کشته شدن فجیع هزاران هزاربیکانه اعم از کودک و زن و مرد گردیده است. جنایت تاریخی و دهشت انگیزی که هنوز هم آثار مرگبارش چند نسل بعد از انفجار اتمی، در میان ژاپنی ها دیده میشود.

اما قرانی که در نتیجه راهکرد نابخردانه و متعصبانه و ضعف بینشی بسیاری از مبلغین و طرفدارانش بناحق متهم به ترویج و اشاعه خشونت گرایی شده، قاطعانه مسلمانان را از برخورد با کسانی که با آنها در جنگ نیستند منع کرده و حتی به پیامبر خدا امر میکند که چنانچه در جنگی نیروهای دشمن پیشنهاد صلح دادند باید آنرا پذیرا باشد و تا بدانجا پیش میرود که تاکید میکند "خدا هیچ راهی غیر از این برایت نگذاشته (یعنی قطعاً باید صلح را بپذیری، حتی اگر تصور میکنی ممکن است برای تدارکات و تقویت نیرو و از روی فریب پیشنهاد صلح داده باشند) .

یکبار بمعنی داغ برپیشانی خوردن (زدن) بصورت استعاره ای، برای کسانی که با وجود نعمت های بیشمار خداوند به ناسپاسی و کجروی مشغول بودند.

سوم :

7 بار بمعنی "سفر بردن یا سفر کردن".

چهارم :

2 بار بمعنی دچار شدن- گرفتار آمدن و در نظر گرفتن:

سوره 3 آیه 112 :

ضربت عليهم الذله (هر کجا یافته شوند به خواری دچار شده اند-برایشان خواری در نظر گرفتیم دادیم) ینما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس و باءوا بغضب من الله و ضربت عليهم المسکنه

(و[مهر] بینوایی بر آنان زده شد) ذک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله ویقتلون الانبیاء بغير حق ذک بما عصوا و کانوا یعتدون

در مورد سرنوشت بدکاران (آیاتی مربوط به انکار کنندگان حق و کسانی است که بنا حق پیامبران خدا را بقتل میرسانند و خداوند در موردشان میگوید "[مهر] بینوایی بر آنان زده شد")

پنجم :

1 بار بمعنی ترک کردن همسر (اعراض کردن و دور شدن طولانی مدت آشکار از همسر) ، یا طبق ترجمه بیشتر مفسران "زدن همسر" و یا بعضی پژوهشگران دیگر، به معنی به سفر بردن- دور کردن همسر از محلی که نگرانی شوهر در آن محیط ایجاد شده است:

آیه 34 سوره نسا

- بمعنای زدن همسر:

بسیاری از مفسران پیشین، تا کنون از "والضربوهن"، زدن همسر در قبال عدم سازگاری با

شوهرش را برداشت کرده اند، حال آنکه اصولاً چنین برداشتی از یکطرف با سیاق آیات تطابق

ندارد و از طرف دیگر چنین اندیشه ای بهیچ وجه با آموزه های دیگر قرآنی و نحوه زندگی بزرگان دین همخوانی ندارد. در حال حاضر پژوهشگران قرآنی متعددی معنای ترک کردن و یا به سفر بردن- دور کردن از محیطی که احتمال گناه یا تداوم خلاف در آنجا می‌رود- را در این آیه، مورد اشاره قرآن دانسته اند.

- بمعنای به سفر بردن:

فرضا، مرد تصور میکند که دلیل تغییر رفتار همسر بدلیل وجود شخصی در محیط زندگی شان است که وی را تحت تاثیر خود قرار داده است و لذا امکان از هم گسیختن زندگی شان در صورت تداوم اقامت در همان محیط بیشتر محتمل است. بدین ترتیب، با به سفر بردن- دور کردن زن از حوزه گناه و ایجاد فاصله مکانی - امید می‌رود موضوع و علایق گناه آلود فیما بین، بزبان دیگر، نا مشروع، بدلیل عدم امکان دسترسی بیکدیگر، بفراموشی گراییده و منجر به اصلاح زن شود.

- بمعنای ترک کردن همسر برای مدتی طولانی:

بدین ترتیب، در ذهن زن، میزان جدی بودن موضوع و عمق تاثیر آن بر شوهر، جای می‌گیرد و همسر بوضوح در می‌یابد که احتمال طلاق در آینده نزدیک نیز وجود داد و لذا ضرورت دارد تا برای حفظ زندگی مشترک شان، اصلاحات و تغییراتی در نحوه و روال زندگانی خانوادگی اش ایجاد کند .

این دو برداشت، برخلاف برداشت شایع قبلی (زدن همسر) با سیاق آیات قبل و بعد و از لحاظ بر آوردن هدف اصلی این همه تلاش، یعنی حفظ ارکان خانواده تا سر حد کوچکترین روزنه، تطابق بیشتری دارند.

(به بررسی بیشتر این آیه در بخش "کنکاشی در مورد آیه 34 سوره نسا" توجه نمایید)

ششم :

1 بار بمعنی گیرم که.. به صرف اینکه، با توجه باینکه، بدلیل اینکه :

سوره 43 آیه 5

افضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین

(آیا به [صرف] اینکه شما قومی منحرفید [باید] قرآن را از شما باز داریم)

هفتم:

1 بار بمعنی ایجاد کردن (ساختن، بصورت استعاره ای) :

سوره 57 آیه 13

آنگاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد

هشتم:

دو بار بمعنی قرار دادن- فرو انداختن و پوشاندن:

یکبار در مورد زنان که پوشش بر روی سینه بیندازند .

سوره 24 آیه 31 :

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ
بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ (و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند)

یکبار بمعنی " پرده بر گوش پوشاندن (استعاری) یا پرده بر گوش زدن (درمورد اصحاب کهف بکار رفته) :

سوره 18 آیه 11 :

فَضْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (پس در آن غار سالیانی چند بر گوشه‌هایشان پرده زدیم)

بخش دوم

کنکاشی گسترده تر در مورد آیه 34 سوره نسا

- کلمه "والضربوهن" در آیه ای بکار رفته که مرد از نافرمانی همسرش فقط به مرحله "بیمناک شدن" رسیده است" ، نه اینکه قطعا ارتکاب گناه همسرش برای وی محرز شده باشد (آیه مورد بحث نمی گوید "هرگاه از نافرمانی همسر تان اطمینان پیدا کردید و یا نوعی از رفتار که قطعا مغایر و ضد اصول شناخته شده زناشویی و غیر قابل چشم پوشی از وی سر زد"، بلکه می گوید " اگر از نافرمانی همسر تان بیمناک اید" .

آیا منطقی است تصور کنیم که خداوند به صرف بیمناک شدن مرد از احتمال انحراف همسرش (بهر شکل آن که باشد)، و نه پس از محرز شدن انحراف همسر، مجوز تنبیه زن را به شوهرش بدهد؟ البته میتوان این را پذیرفت که بیمناک شدن مرد میتواند در نتیجه مشاهده بعضی نافرمانی ها، عصیانگری ها و دلایل مشهود دیگر ایجاد شده باشد و قابل تصور است که در زمان موعظه زن توسط شوهرش، صحت و سقم ماجرا روشن شود که در چنین حالتی اگر سو تفاهمی رخ داده باشد، موضوع طبعا فیصله خواهد یافت. اما از لحاظ منطق ساده چگونگی زندگی اجتماعی انسانها و حقوق متقابل یکدیگر نسبت بهم و ضرورت حاکمیت قانون و اجرای قوانین و احکام از طریق مجاری قانونی در جامعه (و نه بر اساس برداشت فردی و بعد هم اجرای احکام مربوطه توسط همان افراد) ، حتی منطق موافق روش پیشگیرانه - در جهت جلوگیری از تشدید اشکالات فی مابین زن و شوهر- نیز نمیتواند موید این روش باشد که حق تنبیه زن به مرد اعطا شود.

- کلمه والضربوهن (به هر معنا که باشد) بلافاصله بعد از بیمناکی شوهر از وضعیت ناهنجار رفتاری

همسر نیامده، بلکه ابتدا مراحل مختلفی از رفتار متقابل شوهر با همسرش، که ملایم تراند، پیشنهاد شده

است. اشکال در این است که اگر فرضا معنای کلمه مزبور، زدن همسر باشد، آیا پذیرش چنین حقی برای

مرد، حتی با فرض انجام کلیه مراحل اولیه تنبیه های ملایم و معنا دار اولیه که همه از نوع تنبیهات غیر فیزیکی اند، میتواند بعنوان راه حلی منطقی و کارگشا و در راستای ایجاد روزنه امیدی برای حفظ ارکان خانواده، منطقی و منطبق با موازین دیگر قرآنی تلقی گردیده و پذیرای آن شد؟ توجه کنیم که مرحله بعدی - مرحله نهایی- انتخاب شورای حکمیت خانواده هاست، که آیه بعد متذکر شده است.

- در مورد حدود و میزان "زدن" (با فرض اینکه منظور قرآن از "والضربوهن"، زدن زن

باشد) در این آیه و در آیات بعدی، چیزی دیده نمی شود، در حالی که با توجه به اهمیت بسیار بالای این

موضوع، و بر خلاف دیگر موارد مهم که در قرآن برای آنها حدود تعیین شده است، در اینجا از " میزان وحد

زدن سخنی میان نیامده است. لذا، هر آینه محتمل است، بدلیل احساس ضرورت "زدن" در شوهر و عدم

پذیرش تغییر رفتار از طرف زن، در مرحله ای از این "زدن ها"، زن دچار نقص عضو و جراحات شدید شده

و یا حتی تنبیه فیزیکی منجر به مرگ همسر شود. آیا این نتایج مورد تایید قرآن اند؟

- د رمورد چگونگی و نحوه "زدن" همسر نیز (باز با فرض اینکه منظور قرآن از "والضربوهن"، زدن زن باشد) در این آیه و در آیات بعدی، چیزی دیده نمی شود. با چه وسیله ای میتوان زن را تنبیه کرد؟ چه وسیله یا وسایلی ای برای زدن مجاز اند؟ استفاده از مشت، لگد زدن و یا اینکه اگر مرد، که با احتمال قوی در چنین شرایطی تحت تاثیر احساسات شدید خود نیز قرار دارد و غیرت خانوادگی اش هم بجوش آمده، لازم دید، بکارگیری ابزار جنگیدن و زدن با استفاده از شیوه های سخت تر آن هم مجاز اند؟! - چگونه است که بعد از زدن همسر، در مرحله بعد، قرآن پیشنهاد انتخاب حکم های خانوادگی را بمنظور حل مشکلات مبتلابه، به زن و شوهر، مطرح کرده است؟ آیا بعد از مرحله زدن همسر، شرایط و حالات روانی زن و خانواده و نزدیکانش آمادگی پذیرش چنین راه حلی را دارند...؟

- عموماً تنبیهاتی که خداوند در قرآن مشخص کرده است، یا به زندگی در جهان فانی مرتبط اند، یا با دنیای باقی (آخرت). یا هر دو مکان. در بعضی از موارد خداوند میزان و نوع تنبیهات را به خود وا می گذارد و اجرای آن را در آخرت انذار میدهد. در موارد مجازات های مربوط به زندگی انسانها در جوامع مختلف، اجرا و انتخاب نوع مجازات ها بعهده وجدان عمومی اجتماع، بر اساس قوانین مورد پذیرش همان جامعه و نتیجه شور و مشورت هایی است که مردم برای رسیدن به نوعی قانونمندی و احکام منصفانه در میان خود به آن میرسند. بدیهی است که این بدان معنی نیست که هر چه وجدان عمومی یک جامعه بآن دست می یابد لزوماً بدون نقص و کاملاً با موازین عدالت در دیگر جوامع بشری تطابق دارد، اما بهر حال در بسیاری از جوامع متمدن کنونی، این روش بعنوان مقبول ترین و منطقی ترین شکل بر خورد با خاطیان شناخته شده است.

- در هیچ جای قرآن، اجازه اجرای حدود در جوامع به خود اشخاص داده نشده است، لذا پذیرش مجوز تنبیه همسر (زن متهم به نوعی خلاف یا بدکاری) نیز قابل تصور نیست، بجز حق قصاص، که طبق برداشت اکثر مفسرین، اجرای حکم در اختیار فرد صدمه دیده و یا بازماندگانش قرار داده شده، که این مورد نیز با نظارت قانون و مراجع قانونی صورت میگیرد. فراموش نکنیم که حتی در مورد قصاص، خداوند بلافاصله در همان جا که قصاص (بخوانید، قانون محدودیت در تلافی جویی) را مطرح میکند، متذکر میشود که البته "عفو" بر تر و زیبنده تر است بر شما اگر خدا را دوست میدارید. قصاص - تلافی بمثل - نیز فقط در مواردی مطرح است که جرم از نوع مصادیق ضد اخلاقی و ناموسی نباشد، و احقاق حق در موارد تجاوز به عنف و دزدی و افترا و هتک حرمت، مقابله بمثل ندارد و باید از راههای دیگری، مثلاً مالی، جبران مافات کرد. بهر حال مساله قصاص هم به نوبه خود به بررسی های بیشتری نیاز دارد.

شاید گفته شود که اصولاً تنبیه زن توسط مرد را نمی توان در زمره حدود مطرح کرد، چرا که هدف اسلام و قرآن اینست که تا جایی که میسر و منطقی است، حرمت و حریم زندگی خصوصی خانواده حفظ شود و نگذارد مشکلات و مسایل خانوادگی و شخصی مرد و زن به بیرون کشانده شوند، اما اشکال اینست که با توجه به روانشناسی انسان، و در اینجا مردان، و تجربه تاریخی از ارزیابی رفتار مردان، در عمل، داشتن چنین مجوزی مردان را در برخورد با همسران خود گستاخ تر کرده و کمتر امکان دارد که رعایت انصاف را مورد نظر داشته باشند. از آنجا که بالعکس، معمولاً انسان در هنگام انتقام و مجازات افرادی که بوی صدمه زده اند کمتر دیده میشود که به تلافی بمثل بسنده کند و عموماً تلافی را با شدت و حدت بیشتری انجام میدهد، (و در واقع همانگونه که گفته شد، اصل قصاص در قرآن نیز بیشتر به همین منظور، یعنی محدود کردن میزان مقابله بمثل در جامعه است)

باز گذاشتن دست مرد در زدن همسری که فکر میکند بوی خیانت کرده و یا وی را از بعضی حقوق مسلم خود محروم نموده، میتواند اوضاع را از آنچه هست هم بدتر کند.

- حتی صرف وجود چنین طرز تلقی از ایه مورد بحث - مجوز زدن همسر - میتواند راهگشای توجیه بسیاری از ناسازگاری های مرد با همسرش شود و هر اینه میتواند به بهانه اینکه از رفتار همسرش بیمناک شده (!! در حالی که عملکرد خودش به عنوان شوهری سازگار و مسول زیر سوال است، به اذیت و آزار همسر پردازد (بخصوص هنگامی که مرد عملکرد مناسبی در زندگی زناشویی نداشته و در پی یافتن بهانه ای است که اشکالات خودش را با این ترفند پنهان کرده و یا کم رنگ تر جلوه دهد). دقت کنیم که بحث از زندگی خصوصی مرد و زن است در پشت درهای بسته که آثار ویرانگر برخورد های مرد با همسرش ممکن است تا مدتها پنهان مانده و تنها زمانی آشکار شود که زن در خانه، بشدت مورد آزار و اذیت طولانی مدت شوهر خود قرار گرفته باشد؛ مرحله ای که حتی ممکن است دیگر همه راه ها برای اصلاح فیما بین بسته شده باشند.

با توجه به نحوه بیان قرآن، که میفرماید: چنانچه پس از انجام مذاکرات - موعظه مرد - زن مطیع / اصلاح نشد (یعنی منظور حالتی است که تصور مرد درست بوده و حق داشته که بیمناک شود)، پس در آن صورت اقدام به انجام مرحله بعدی کنید.

- آیا قابل تصور است که زن پس از کتک خوردن از شوهرش همچنان همان زن قبلی با احساس علاقه مشابه نسبت به همسرش باقی بماند (بفرض اینکه واقعا علاقه متقابلی بین او و شوهرش از اوان ازدواج وجود داشته و صرف نظر از اینکه این زدن - آنگونه که بعضی ها با مراجعه به احادیثی آنرا نقل کرده اند - با چوب مسواک باشد، یا هر وسیله دیگری انجام شود...؟ نکته مهم در اینجا اینست که بهر حال، حالت توهین آمیز آن تنبیه بدنی میتواند سهولت درزن، باقیمانده محبتش را نسبت به همسر نیز از میان بردارد.

- احساس شوهر پس از تحقیر زن، با عمل "زدن" همسرش، حتی اگر زن بواقع رفتاری خلاف شان زندگی زناشویی داشته و قابل سرزنش باشد، چگونه خواهد بود؟ در "زدن" چه ویژگی خاص روانشناختی، و یا هرویزگی دیگری، ممکن است وجود داشته باشد، که قرآن ممکن است بآن دلیل ناشناخته برای ما، چنین چیزی را توصیه کرده باشد؟ چه اتفاق خاصی روی میدهد که بعد از "زدن" احتمال می رود زن متنبه شده و اصلاح شود؟ البته پاسخ این پرسش را یکی از پژوهشگران قرآنی که گویا روانشناس هم بوده، قبلا اعلام کرده است. بعقیده وی در زنان نوعی از مازوخیسم وجود دارد که در شرایطی فقط با استفاده از تنبیه فیزیکی اصلاح میشوند! این پژوهشگر مازوخیسم را در همه زنان گروه آخر (گروهی که "زدن" شامل شان میشود) مشترک میداند که با تنبیه آرام / اصلاح میشوند. اما مفسرین دیگری که از مازوخیسم در بعضی زنان میگویند، آنرا تنها یکی از حالات خاص و محتمل در این مورد میدانند.

شایان ذکر است که، بعضی از مفسران معتقدند که این برخورد (فرض کنیم که مرد با رعایت کامل اصول، با آرامش و طبق حدیث منقول از امام باقر-ع- تنها با استفاده از چوب مسواک یا خلال دندان اقدام به زدن همسرش نماید) میتواند بصورت سمبولیک، بیانگر شدت گرفتن ناراحتی مرد از همسرش تلقی شود (یا لافل هدف اینست که زن به چنین برداشتی برسد) و در نتیجه ممکن است زن قضیه رابطه خانوادگی شان را جدی تر بگیرد و اصلاح شود.

- یک دیدگاه هم معتقد است، با توجه به خصوصیات انسان، و در اینجا موجودی بنام "زن" با ویژگی های ظریف و خاص خود، اولین بار که مردی آگاهانه و از روی عمد و حتی با این تصور که دارد از حق الهی خود استفاده

میکنند، بعنوان تنبیه همسر خود را بزند، در واقع گویی در همان لحظه او را طلاق داده است، چون تداوم زندگی زناشویی حتی با معیار حد اقل مطلوبیت پس از این مرحله، دیگر غیر قابل تصور است (صرفنظر از مواقعی که هر انسانی ممکن است کنترل خود را از دست داده و دست باعملی بزند که بعداً از رفتار خود پشیمان شود، چرا که در چنین شرایط خاصی حتی امکان دارد، گاهی زنهام دچار عصبیت های لحظه ای شده و شوهر خود را تنبیه فیزیکی کرده و در واقع او را بزنند. امروزه می بینیم که زنان دارای آمادگی بیشتری برای دفاع از خود در جامعه هستند و با شرکت در کلاس های آموزش های رزمی و دفاع از خود، چنان قوی شده اند که بعضاً گزارش شده، رقم زانی که از شوهرانشان کتک خورده اند- بخصوص در آمریکا- دست کمی از رقم مردانی که به نحوی مورد ضرب و شتم زناشان قرار گرفته اند، ندارد!) در چنین شرایطی بدیهی است که زن و شوهر اینگونه رفتار ها را حمل بر عصبانیت و از دست دادن کنترل رفتاری یکدیگر میکنند، نه بعنوان حقی که میتوان آنرا اجرا کرد، و لذا در این حالات، چنانچه در گیری هایشان چندان جدی و متداوم نباشند، براحتی میتوانند برخورد های این چنینی را بفراموشی بسپارند).

- هیچ روایت مستندی مبنی بر رفتار نامطلوب پیامبران و بزرگان مکتب اسلام با همسران نقل نشده، و برعکس آنچه نوشته شده بیانگر رفتار متعالی آنها با همسرانشان است. حتی مواردی که بعضاً رفتار زنان به هیچ وجه مطلوب نبوده و موجب آزار آنها می شده اند، همواره با روش هایی بجز "زدن" با همسران خود برخورد میکرده اند. فراموش نکنیم پیامبران، بخصوص پیامبر اکرم (ص)، که الگوی رفتاری و اسوه حسنه برای مومنین در تاریخ است، با زنان به بهترین صورت ممکن و نرمش برخورد کرده و حتی در مقابل بی مهری ها و جسارت هایشان، هم با ملایمت و ملاحظت مثال زدنی، موضع گیری کرده اند.

- پرسشی که ممکن است مطرح شود این است که چرا اکثر قریب به اتفاق مفسرین در طی تاریخ "والضربوهن" را فقط بمعنای "زدن" گرفته و اشاره ای به برداشت های دیگر از کلمه ضرب (با توجه به تعدد معانی این کلمه) نکرده اند؟ بنظر میرسد، بدلیل شرایط اجتماعی خاص حاکم در جوامع آنزمان که کمتر زمینه و میدان رشدی برای زنان وجود داشته تا مردان عملاً شاهد توانایی های زنان در عرصه زندگی اجتماعی باشند، درک نادرست شان از قرآن در زمینه آفرینش انسان (مرد و زن) که به تصور آنها مرد بر زن در خلقت برتری داشته (و یا لااقل باور داشتن به این امر که زن در میزان عقل به پای مرد نمیرسد و کمبود دارد) و نیز وجود چند حدیث در مورد چگونگی تنبیه زن توسط همسرش، که از پیامبر و ائمه نقل شده اند و اصل آنها بر صحت احادیث گرفته اند، بسیاری از مفسرین مذکور را در موضعی که از آن سخن رفت قرار داده باشد. در اینجا بنظر میرسد که بجای تفکر گسترده تر در مورد آیات و دیدن جوانب فردی و اجتماعی و تطابق آنها با دیگر مبانی اسلام و قرآن و روانشناسی انسان و شناختی که قرآن از انسان بدست میدهد، بیشتر به تاکید بر صحت برداشت های خود مبنی بر تایید حکم "زدن" و توجیه منطقی آن - از دیدگاه خود- با توجه به چند حدیث و شناخت مخدوش خود از "زن"، بسنده شده و حتی امکان هر گونه نگرش دیگری بر این آیه را میسر ندانسته اند. اگر قرار است این آیه بر مبنای روایتی مرتبط با آن تفسیر شود، حدیث زیر نیز که بیان رسول اکرم (ص) است، میتواند مورد توجه واقع شود:

در روز رستاخیز، من دشمن مردانی خواهم بود که همسران خویش را کتک زده اند!

صرفنظر از اینکه بهر حال، چه کسی معنای درست این آیه را دریافت کرده است، این پرسش مطرح میشود، که چند مورد در قرآن وجود دارد که پژوهشگران و مفسران قرآن بدلیل قطعی دانستن روایات مربوطه (فرضا بدلیل مورد وثوق بودن محدثین آن) آن آیات را با برداشت های خود که بعضاً بروشنی با میزان عقل و تطابق با دیگر آموزه های قرآنی سنخیت نداشته، تفسیر کرده اند؟ سؤال دیگری که بعضی مطرح میکنند اینست که، آیا عملاً این بمثابه اصل شمردن روایات در مقابل

قران و نیاز قران به گفتار خارج از متن آن جهت شناخت متن آن نیست، و ایا این خود ناقض اصل کامل بودن قران (بنا بر آیات خود قران) نخواهد بود ؟

- فحوای کلیه آیات بوضوح بیانگر این واقعیت اند که، اصل بر حفظ کانون خانوادگی و چارچوب زندگی زناشویی است، و هرآنچه گفته شده بدلیل عدم پذیرش بهبود رفتارزن، ذکر شده اند و بعد هم در صورت بهبود رفتارزن، به مرد هشدار میدهد که از مسیر تعادل خارج نشود و مبادا به صرف اینکه در گذشته رفتاری ناشایست داشته با او از سر ناسازگاری برآید و همچنان به روش های اصلاحی مذکور ادامه دهد (.... پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است).

- نکته قابل ذکر اینست که، در بسیاری از ترجمه های قرآن، لغت واضربوهن در این آیه به صورت همسران خود را بزنید (کتک بزنیید) ترجمه شده است.

دیدم که این لغت علاوه بر این به معنی و معانی دیگری که در قرآن بکار رفته، بمعنی

مثال زدن، ترک کردن و رفتن (سفر کردن-سفر رفتن، به سفر بردن) نیز در قرآن بکار رفته است.

مثلا در چند جای قرآن ضربوا فی الارض به معنی به سفر رفتن یا بیرون شدن آمده است. بحثهای بسیاری در مورد ترجمه این آیه بین عرب زبانها و غیره مطرح شده است و هنوز ادامه دارد. در اینجا با توجه به این موضوع و همچنین با در نظر گرفتن آیه قبل و بعد از این آیه، ترجمه اصلی به صورت اصلاح شده آورده شده است. در آیه بعد آمده که اگر از جدایی بین خود بیم دارید پس داورانی خانوادگی، از دوطرف، برای خود تعیین کنید، در حالیکه اگر معنی واضربوهن کتک زدن زن باشد، چنین پیشنهادی از جانب قران، بعد از مرحله زدن همسر (اگر منظور قران، زدن بود) منطقی به نظر نمی رسد، لذا بیشتر با ترجمه "خارج شدن" و "ترک کردن" تطابق دارد. سؤال اینست که بعد از زدن همسر، چه اتفاقی افتاده که حالا وی آماده است که مرحله بعد را راحت تر پذیرا باشد (انتخاب حکم برای رفع اصلاح فیما بین) ؟ بنظر میرسد اگر این مرحله بیشتر مطرح میشد موثر تر واقع میشد، مگر اینکه اصولا واضربوهن بمعنای دیگری غیر از زدن همسر باشد (مثل دور کردنش از محیطی که عامل انحراف و دوری گزینی اش از شوهر در آنجاست، و یا ترک کردن طولانی تر و آشکار، دور شدن- جدا شدن- آشکار از او بصورتی که این بار اطرافیان نیز از آن مطلع باشند- پس از مرحله اول دوری گزیدن از او که تنها در محدوده محیط خصوصی زندگی شان انجام شده - ،....).

امکان دیگر اینست که نظر بعضی مفسران مبنی بر مازوخیست بودن زنان را به پذیریم (بدین معنی که در شرایط خاصی، زن از تنبیه شدن دچار نوعی از لذت شده و تسلیم میشود) که این نیز خود باز سؤال دیگری را مطرح میکند که چگونه میتوان انتظار داشت، موضوع بدین ترتیب حل شود در حالی که اگر مازوخیست بودن زن صحت داشته باشد، با احتمال زیاد همان زن در پی این خواهد بود که مجددا حرکتی مشابه حرکت پیشین انجام دهد تا با این طرفند تنبیه شده و باز هم به لذت مورد نظرش برسد، و آیا این دوره تکراری تا چه مدت میتواند در زندگی مشترک زن و مرد قابل تکرار و قابل تحمل بوده و تداوم داشته باشد؟

بخش سوم

آیات مربوط به ضرب در قرآن

تعداد تکرار کلمه ضرب در قرآن (با استفاده از www.parsquran.com (سایت پارس قرآن)

پنجاه و هشت بار به شرح ذیل:

سوره 14: آیه 24 :

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

سوره 30: آیه 28 :

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

سوره 43: آیه 17 :

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

سوره 39: آیه 29 :

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

سوره 66: آیه 10 :

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نُوحٍ وَامْرَأَةٌ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ

سوره 16: آیه 75 :

ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شيء ومن رزقناه منا رزقا حسنا فهو ينفق منه سرا وجهرا هل يستون الحمد لله بل

أكثرهم لا يعلمون

[سورة 22: آية 73 :](#)

يا أيها الناس **ضرب مثل** فاستمعوا له ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له و ان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب

[سورة 43: آية 57 :](#)

ولما **ضرب ابن مريم مثلا** اذا قومك منه يصدون

[سورة 2: آية 26 :](#)

ان الله لا يستحي **ان يضرب مثلا** ما بعوضه فما فوقها فاما الذين آمنوا فيعلمون انه الحق من ربهم واما الذين كفروا فيقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا يضل به كثيرا ويهدي به كثيرا وما يضل به الا الفاسقين

[سورة 13: آية 17 :](#)

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ

يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾

[سورة 25: آية 9 :](#)

انظر كيف **ضربوا لك الامثال** فضلوا فلا يستطيعون سبيلا

[سورة 14: آية 25 :](#)

توتي اكلها كل حين باذن ربها **ويضرب الله الامثال** للناس لعلهم يتذكرون

[سورة 43: آية 5 :](#)

افنضرب عنكم الذكر صفحا ان كنتم قوما مسرفين

(آيا به [صرف] اينکه شما قومی منحرفيد [بايد] قرآن را از شما باز داريم)

[سورة 36: آية 13 :](#)

واضرب لهم مثلا اصحاب القرية اذ جاءها المرسلون

[سورة 18: آية 32 :](#)

واضرب لهم مثلا رجلين جعلنا لاحدهما جنتين من اعناب و حفنناهما بنخل و جعلنا بينهما زراعا

[سورة 47: آية 3 :](#)

ذلك بان الذين كفروا اتبعوا الباطل وان الذين آمنوا اتبعوا الحق من ربهم كذلك **يضرب الله للناس امثالهم**

[سورة 47: آية 4 :](#)

فاذا لقيتم الذين كفروا **فضرب الرقاب** (پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کردید **برگردنهایشان ضربه وارد کنید**، یا بزعم بسیاری از مفسران، گردنهایشان را بزنید) با توجه به آموزه های قرانی و ادامه همین آیه، قطعاً منظور در میدان جنگ و درمقام دفاع در برابر کسانی است که با شما دلیل تفاوت اندیشه و تضاد در منافع جنگ برخاسته اند. "گردنهایشان را بزنید" چون نوع وارد آوردن ضربه نهایی در جنگ ها در زمانی که اسلحه ها فقط از نوع سرد بوده و شمشیر اسلحه اصلی برای جنگاوران محسوب می شده، همین روش بوده است. به توضیحات بیشتر در متن مقاله نیز توجه نمایید) حتی اذا ائخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد واما فداء حتي تضع الحرب اوزارها ذلك ولو يشاء الله لانتصر منهم ولكن ليلبوا بعضكم ببعض والذين قتلوا في سبيل الله فلن يضل اعمالهم

[سوره 24: آیه 35 :](#)

الله نور السماوات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجه كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مبارکه زيتونه لا شرقية و لا غربية يكاد زيتها يضيء و لو لم تمسسه نار نور علي نور يهدي الله لنوره من يشاء **و يضرب الله الامثال** للناس و الله بكل شيء عليم

[سوره 19: آیه 2, آیه 60 :](#)

واذ استسقى موسى لقومه **فقلنا اضرب بعصاك الحجر** (به موسی وحی کردیم با عصای خود بر این دریا بزن)

فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل اناس مشربهم كلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا في الارض مفسدين

[سوره 18: آیه 45 :](#)

واضرب لهم مثل الحياه الدنيا كماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشيمًا تذروه الرياح و كان الله علي كل شيء مقتدرا

[سوره 21: آیه 25, آیه 39 :](#)

وكلما ضربنا لہ الامثال وکلا تبرنا تتبيرا

[سوره 17: آیه 48 :](#)

انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا

[سوره 39: آیه 27 :](#)

ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل لعلمهم يتذكرون

(در این قرآن از هر گونه مثلی برای مردم آوردیم باشد که آنان بندگانند)

[سوره 57: آیه 13 :](#)

يوم يقول المنافقون والمنافقات للذين آمنوا انظرونا نقتبس من نوركم قيل ارجعوا وراكم فالتمسوا نورا **فضرب بينهم بسور** له باب باطنه فيه الرحمة وظاهره من قبله العذاب

(روزي که مردان و زنان منافق به مؤمنان ميگویند: نظري به ما بیفکنید تا از نور شما شعله‌اي برگیریم، به آنها گفته مي‌شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!، **در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود**

که دري دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب!)

[سوره 66: آیه 11 :](#)

وضرب الله مثلا للذين آمنوا امراه فرعون اذ قالت رب ابن لي عندك بيتا في الجنة ونجني من فرعون وعمله ونجني من القوم الظالمين

[سوره 38: آیه 44 :](#)

وخذ بيدك **ضغثا فاضرب به** (ایوب سوگند خورد و با خدای خویش عهد کرد که اگر سالم از بستر بیماری برخیزد،

همسرش را با ضرباتی چند تنبیه خواهد کرد...)"به ایوب گفتیم يك بسته ترکه به دستت برگیر و [همسرت را] با آن بزنی و سوگند مشکن". به توضیحات این آیه در متن مقاله مراجعه کنید) ولا تحنث انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب

سوره 30: آیه 58:

ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل ولين جيتهم بأية ليقولن الذين كفروا ان انتم الا مبطلون

سوره 26: آیه 63:

فاوحينا الي موسى ان **اضرب بعصاك البحر** (به موسی وحی کردیم با عصای خود بر این دریا بزنی)

انفلق فكان كل فرق كالطود العظيم

سوره 16: آیه 76:

و**ضرب الله مثلا** رجلين احدهما ابكم لا يقدر علي شيء وهو كل علي مولاه اينما يوجهه لا يات بخير هل يستوي هو ومن يامر بالعدل وهو علي صراط مستقيم

سوره 20: آیه 77:

ولقد اوحينا الي موسى ان اسر بعبادي **فاضرب لهم طريقا** (و در حقیقت به موسی وحی کردیم که بندگانم را

شبانه ببر- نقل مکان دادن) في البحر يبسا لا تخاف دركا و لا تخشي

سوره 4: آیه 94:

يا ايها الذين آمنوا اذا **ضربتم في سبيل الله** (چون در راه خدا سفر می کنید) فتبينوا ولا تقولوا لمن القي اليكم السلام لست مؤمنا تبتغون عرض الحياه الدنيا فعند الله مغانم كثيره كذلك كنتم من قبل فمن الله عليكم فتبينوا ان الله كان بما تعملون خبيرا

سوره 43: آیه 58:

وقالوا آللهتنا خير ام هو ما **ضربوه لك الا جدلا** بل هم قوم خصمون

(و گفتند آیا معبودان ما بهترند یا او آن [مثال] را جز از راه جدل برای تو نزدند بلکه آنان مردمی جدل پیشه اند)

سوره 4: آیه 101:

واذا ضربتم في الارض

(و چون در زمین سفر کردید) فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلاه ان خفتم ان يفتنكم الذين كفروا ان الكافرين كانوا لكم عدوا مبينا

سوره 5: آیه 106:

يا ايها الذين آمنوا شهداء بينكم اذا حضر احدكم الموت حين الوصيه اثنان ذوا عدل منكم او آخران من **غيركم ان انتم ضربتم في الارض**

(اگر در سفر بودید) فاصابكم مصيبه الموت تحبسونهما من بعد الصلاه فيقسمان بالله ان ارتبتم لا نشتري به ثمنا ولو كان ذا قربى ولا نكتم شهداء الله انا اذا لمن الاثمين

سوره 36: آیه 78:

وَضْرِبْ لَنَا مِثْلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ

سوره 3: آیه 112 :

ضربت عليهم الذله (هر کجا یافته شوند به خواری دچار شده‌اند-برایشان خواری قرار دادیم) **ينما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس وبعاءوا بغضب من الله وضربت عليهم المسكنه**

[و]مهر] بینوایی بر آنان زده شد (ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون الانبياء بغير حق ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون

سوره 16: آیه 112 :

وَضْرِبِ اللَّهُ مِثْلًا قريه كانت آمنه مطمئنه ياتيها رزقها رغدا من كل مكان فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون

سوره 37: آیه 93 :

فراغ عليهم ضربا باليمين (پس با دست راست بر سر آنها زدن گرفت)

سوره 3: آیه 156 :

يا ايها الذين آمنوا لا تكونوا كالذين كفروا وقالوا لآخوانهم **إذا ضربوا في الأرض**

(به برادرانشان هنگامی که به سفر رفته) او كانوا غزي لو كانوا عندنا ما ماتوا وما قتلوا ليجعل الله ذلك حسره في قلوبهم والله يحيي ويميت والله بما تعملون بصير

سوره 7: آیه 160 :

وقطعناهم اثنتي عشرة اسباطا امما واوحينا الي موسى اذ استسقاها قومه **ان اضرب بعصاك الحجر**

(با عصایت بر آن تخته سنگ بزن)

فانجست منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل اناس مشربهم وظللنا عليهم الغمام وانزلنا عليهم المن والسلوي كلوا من طيبات ما رزقناكم وما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون

سوره 2: آیه 273 :

للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون **ضربا في الأرض** يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسألون الناس الحافا وما تنفقوا من خير فان الله به عليم

(این صدقات برای آن دسته از نیازمندی است که در راه خدا فرومانده‌اند، و نمی‌توانند برای تأمین هزینه زندگی در زمین **سفر کنند**. از شدت خویشندن‌داری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد)

سوره 8: آیه 12 :

اذ يوحى ربك الي الملايكة اني معكم فثبثوا الذين آمنوا سالقي في قلوب الذين كفروا الرعب **فاضربوا فوق الاعناق** (خداوند در خطاب به فرشتگان در مورد کافر پیشگان : پس فراز گردنها را بزنید) و **اضربوا منهم كل بنان** (و سرانگشتان ببرید)

سوره 18: آیه 11 :

فضربنا علي آذانهم في الكهف سنين عددا (پس در آن غار سالیانی چند بر گوش‌هایشان پرده زدیم)

آیه زیر آیه اصلی مورد نظر است که کلمه ضرب در آن بکار رفته و مناقشات زیادی در مورد ترجمه و معنی اش بین صاحب نظران و قرآن پژوهان وجود دارد :

سوره 4: آیه 34 :

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن **واهجروهن في المضاجع واضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا ان الله كان عليا كبيرا**

مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کند پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را ترك کنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است (آقای فولادوند توضیحات بیشتری هم در اینمورد داده اند که در بخش بعدی بان اشاره میشود)

سوره 24: آیه 31 :

وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر **منها وليضربن بخمرهن** علي جيوبهن

(و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند)

ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن او آبائهن او ابناء بعولتهن او ابنائهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسایهن او ما ملکت ایماتهن او التابعین غیر اولی الاربه من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علي عورات النساء **ولا یضربن بارجلهن (پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد)**

لیعلم ما یخفین من زینتهن وتوبوا الي الله جمیعا ایها المؤمنون لعکم تفلحون

سوره 8: آیه 50 :

ولو تري اذ يتوفي الذین كفروا **الملائکه یضربون وجوههم (فرشتگان بر چهره و پشت آنان می‌زنند)** وادبارهم وذوقوا

عذاب الحریق

سوره 14: آیه 45 :

وسكنتم في مساكن الذین ظلموا انفسهم وتبين لكم كيف فعلنا بهم **وضربنا لكم الامثال**

سوره 2: آیه 61 :

واذ قلتم يا موسى لن نصبر علي طعام واحد فادع لنا ربك يخرج لنا مما تنبت الارض من بقلها وقتايها وفومها وعدسها وبصلها قال استبدلون الذي هو ادني بالذي هو خير اهبطوا مصرا فان لكم ما سألتم **وضربت عليهم الذله ([داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد)**

والمسكنه وبعوا بغضب من الله ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون النبيين بغير الحق ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون
سوره 29: آيه 43 :

وتلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون
سوره 47: آيه 27 :

فكيف اذا توفتهم **الملايكه يضربون وجوههم** وادبارهم
پس چگونه [تاب می آورند] وقتی که فرشتگان [عذاب] جانشان را می ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می نوازند
سوره 2: آيه 73 :

فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيي الله الموتى ويريك آياته لعلم تعقلون

پس فرمودیم پاره ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنیید [تا زنده شود] این گونه خدا مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما می نمایاند باشد که بیندیشید
سوره 59: آيه 21 :

لو انزلنا هذا القرآن علي جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله **وتلك الامثال نضربها** للناس لعلهم يتفكرون
سوره 16: آيه 74 :

فلا تضربوا الله الامثال ان الله يعلم وانتم لا تعلمون
سوره 73: آيه 20 :

ان ربك يعلم انك تقوم ادني من ثلثي الليل ونصفه وثلثه وطايفه من الذين معك والله يقدر الليل والنهار علم ان لن تحصوه فتاب عليكم فاقرووا ما تيسر من القرآن علم ان سيكون منكم مرضي **وآخرون يضربون في الارض** يبتغون من فضل الله وآخرون يقاتلون في سبيل الله فاقرووا ما تيسر منه واقموا الصلاه واتوا الزكاه واقرضوا الله قرضا حسنا وما تقدموا لانفسكم من خير تجدوه عند الله هو خيرا واعظم اجرا واستغفروا الله ان الله غفور رحيم

اینک] هر چه از قرآن میسر می شود بخوانید [خدا] می داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود و [عده ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند

مشتقات "ضرب" بصورتی که در قرآن بکار رفته اند:

- اضرِب 4 بار
- اضرِبُوا 1 بار
- اضرِبُوهُ 1 بار
- افضِرِب 1 بار
- تضِرِبُوا 1 بار
- ضرب 8 بار
- ضربا 2 بار
- ضربت 1 بار
- ضربتتم 3 بار
- ضربنا 3 بار
- ضربوا 3 بار
- ضربوه 1 بار

فاضرب 2 بار
 فاضربوا 1 بار
 فاضرب 2 بار
 فاضربنا 1 بار
 ناضربها 2 بار
 واضرب 2 بار
 واضربوهن 1 بار
 واضرب 4 بار
 واضربت 2 بار
 واضربنا 1 بار
 وليضربن 1 بار
 ويضرب 1 بار
 يضرب 5 بار
 يضربن 1 بار
 يضربون 3 بار

آیاتی که لغت مورد نظر در آنها تکرار شده است:

16:74 اضرب 2:60 7:160 18:32 26:63 اضربوا 8:12 اضربوه 2:73 افنضرب 43:5 تضربوا 16:74

3:112 ضرب 14:24 16:75 22:73 30:28 39:29 43:17 43:57 66:10 ضربا 2:273 37:93 اضربت 3:112

43:58 ضربتم 4:94 4:101 5:106 ضربنا 25:39 30:58 39:27 ضربوا 3:156 17:48 25:9 ضربوه 43:58

59:21 فاضرب 20:77 38:44 فاضربوا 8:12 فاضرب 47:4 57:13 فاضربنا 18:11 ناضربها 29:43 59:21

3:112 واضرب 18:45 36:13 واضربوهن 4:34 واضرب 16:76 16:112 36:78 66:11 واضربت 2:61 3:112

47:3 واضربنا 14:45 وليضربن 24:31 ويضرب 14:25 يضرب 2:26 13:17 13:17 24:35 47:3

73:20 47:27 8:50 يضربون 24:31 يضربون

بخش چهارم

مفسران و پژوهشگران قرآن در مورد این آیه و معنای والضربوهن چه میگویند ؟

آیه مورد بحث در سوره نسا:

سوره 4: آیه 34 :

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن في المضاجع واضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا ان الله كان عليا كبيرا

- ضمن اینکه از نظر کلیه مترجمان و مفسران ذیل، برتری (توانایی) مرد بر زن

در قرآن بطور اعم و طبعا (بزعم آنها) در آیه 34 نسا بطور اخص تایید شده، است، در نهایت آنها وضربوهن را نیز به "زدن با تنبیه زن" تعبیر کرده اند. بلافاصله این سؤال به ذهن خطور میکند که چگونه کسانی که عمری با آیات قرآن، بررسی زندگانی ائمه و احادیث سر و کار داشته اند، یکی از اصلی ترین زیر بنا های آفرینش انسان توسط خداوند را که همان برابری (نه تساوی) در خلقت مرد و زن است درک نکرده و در واقع بر خلاف روند آیات قرآن تفاوت های فیزیکی و خلق و خو در زن و مرد را بحساب برتر بودن مردان بر زنان در خلقت دانسته اند ! آنها چه آیاتی در قرآن در تایید نظرات خود دیده اند و کدام حدیث ملاک سخنان آنان در زمینه برتری مرد در خلقت، بر زن است ؟ کدام گفتار پیامبر را (که اگر مدعی وجود و صحت چنین گفتاری باشند، در واقع بسیاری از مبانی دیگر دین را زیر سؤال خواهند برد) حتی غیر مستقیم، بیانگر این ادعای خود می دانند؟

برای درک بیشتر ماهیت دیدگاه کلی بسیاری از مفسرین قدیم (و بعضا جدید تر) برای نمونه، به دلایل فخر رازی (صاحب تفسیر کبیر) در تبیین برتری مردان بر زنان توجه کنید که 10 مورد در اثبات ادعای خود آورده، و موارد ذیل از آن جمله اند:

1- زن در عقل و دین ناقص است(چون چند روز در ماه را نمیتواند نماز بخواند و روزه بگیرد!)

2- نقصان شهادت زن (شهادت دو زن با یک مرد برابر است)

3- در خانه میماند

4- مرد میتواند 4 زن بگیرد اما زن یک مرد !

5- سهم الارث کمتری دارد

6-حق طلاق با مرد است

با اینحال، قابل ذکر است که حتی بیشتر این مفسران نیز، تنبیه را منحصر به نوع بسیار ساده آن و در حد آنچه در شرع (احادیث مورد نظرشان) آمده، پذیرا شده و اضرار تنبیه را هم با توجه به همان احادیث، فقط وسایلی همچون چوب مسواک یا خلال دندان و به نحوی که صورت همسر، کبود یا سرخ نشده و موجب هیچگونه ضرب و جرح یا خون آلود شدن زن نگردد (حالتی که دیه بر شوهر واجب میشود) دانسته و ممنوع بودن وارد کردن ضربه ها به نقاطی غیر از صورت و نقاط حساس دیگر بدن و قطع کامل تنبیه بمحض متنبه شدن و تمکین همسر را مورد توجه قرار داده اند:

1- تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن / طبرسی

2- تفسیر التبیان الجامع لعلوم القرآن / طوسی

3- تفسیر الصافی فی تفسیر کلام الله الوافی / فیض کاشانی

4- تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة / جنابذی

5- تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن / طباطبائی

6- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن / طبری

7- تفسیر الکشاف / زمخشری

8- تفسیر مفاتیح الغیب ، التفسیر الکبیر / رازی

9- تفسیر الجامع لاحکام القرآن / قرطبی

10- تفسیر القرآن الکریم / ابن کثیر

11- تفسیر انوار التنزیل واسرار التأویل / بیضاوی

12- تفسیر الجلالین / المحلی و السیوطی

13- تفسیر فتح القدر / شوکانی

14- تفسیر القرآن / فیروز آبادی

15- تفسیر بحر العلوم / سمرقندی

16- تفسیر النکت والعیون / ماوردی

17- تفسیر معالم التنزیل / البغوی

18- تفسیر القرآن / ابن عبد السلام

19- تفسیر مدارک التنزیل وحقائق التأویل / النسفی

20- تفسیر لباب التأویل فی معانی التنزیل / الخازن

21- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان / قمی نیشابوری

22- تفسیر نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور / بقاعی

23- تفسیر الوجیز / واحدی

24- تفسیر الکبیر / امام طبرانی

آیت الله علامه، مرحوم طباطبائی (تفسیر المیزان- ترجمه موسوی همدانی) :

<http://taskhiri2.blogfa.com/post-100.aspx>

[/http://ka110.blogfa.com](http://ka110.blogfa.com)

..و اگر این نیز مؤثر نشد بزیدشان (علامه مرحوم طباطبائی، قیمومت مرد بر زن را بدلائل زیادی، قوه تعقل مرد و فروع آن میداند) ؛

مردان بر زنان قیمومت و سرپرستی دارند، به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده، و به خاطر این که مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه آنان را می دهند، پس زنان صالح و شایسته باید فرمانبر شوهران در کام گیری و تمتعات جنسی و حافظ ناموس و منافع و آبروی آنان در غیابشان باشند، همانطور که خدا منافع آنان را حفظ فرموده، و زنانی را که بیم دارید نافرمانیتان کنند، نخست اندرز دهید، اگر به اطاعت در نیامدند، با آنها قهر کنید، و در بستر

خود راه ندهید ، و اگر این نیز مؤثر نشد بزیندشان. اگر به اطاعت در آمدند دیگر برای ادامه (زدنشان) بهانه جویی مکنید ، و به خاطر علوی که خدا به شما داده مغرور نشوید ، که دارنده علو و بزرگی خدا است

ترجمه مرحوم استاد بختیاری نژاد:

<http://ssy.blogfa.com/post/605/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86-%D8%AA%D8%B1%D8%AC%D9%85%D9%87-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%AF-%D8%A8%D8%AE%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D9%86%DA%98%D8%A7%D8%AF-%D9%88-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%AF-%D9%81%D9%88%D9%84%D8%A7%D8%AF%D9%88%D9%86%D8%AF>

<http://channel2hd.com/index.php/quran.html>

<http://www.4shared.com/file/119512444/39002857/quran-farsi-joze21.html>

(در مرحله سوم چنانچه از هیچ راه دیگری نتوانید آنها را از کاری که میکنند باز دارید) آنها را بزیند؛

بخاطر اینکه بعضی را بر بعضی برتری داده ایم و بخاطر خرجی که مردان میکنند مردان از زنان مراقبت میکنند. بنابراین زنان صالح فرمانبردار در غیاب شوهرانشان حافظ آنچه خدا برای آنان حفظ کرده هستند. زنانی را که از نشوز آنها میترسید اول آنها را نصیحت کنید (اگر فایده ای نداشت در مرحله دوم برای مدتی) در رختخواب از آنها کناره جویی کنید (در مرحله سوم چنانچه از هیچ راه دیگری نتوانید آنها را از کاری که میکنند باز دارید) آنها را بزیند. اگر اطاعت کردند دنبال راهی بر علیه آنها نگردید چون خدا بلند مرتبه و بزرگ است.

استاد مرحوم د رمورد آیات فوق، توضیحاتی بشرح ذیل نیز داده اند:

این ناسازگاری (نشوز) فقط در مورد رابطه جنسی است که عقد در مورد آن صورت گرفته. **ناسازگاری مرد (نشوز مرد) در آیه 128 همین سوره بیان شده است.** زنان مسلمان که تسلیم حکم و نظر خدا هستند وظایف و حقوق خود و شوهرانشان را میدانند و مردان مسلمان نیز وظایف و حقوق خود و همسرانشان را میدانند و کار به اینجا نمیرسد. آیه 19 همین سوره و آیه 21 سوره روم را ببینید. ولی اگر زنی نامسلمان بود، یعنی تسلیم حکم و نظر خدا نبود، از سه حالت خارج نیست. یا زنی منطقی است که با یاد اوری کردن عقدی که بسته اند از نشوز (انجام ندادن وظیفه زناشویی) دست بر میدارد . یا زنی است خیالباغ که فکر میکند اگر وظیفه جنسی خود را انجام ندهد شوهرش بدست و پایش می افتد که با بی اعتنایی شوهر به او متوجه غلط بودن فکرش شده و از کار خود دست برمیدارد. یا زنی است که از مرد خشن خوشش می آید (مازوخیست) است. لذا از کتک خوردن لذت میبرد. عده این زنان در جوامع بشری کم نیست. چنین زنانی با خشونت مرد لذت میبرند و از مرد مقتدر و خشن خوششان می آید. اینجاست که حالت سوم پیش می آید. اگر وظیفه جنسی خود را خوب انجام دادند حق ندارید بعدا کوچکترین اشاره ای به اینکار آنها بکنید. اگر درست نشدند باید آیه بعد اجرا شود و اگر کار درست نشد طلاق پیش می آید . **خدا میخواهد که تا ممکن است ازدواج بهم نخورد . حتی بعد از طلاق مطابق آیه اول سوره طلاق باید زن عده را در خانه شوهر بگذراند و حق ترک خانه را به بهانه اینکه من زن تو نیستم ندارد و مرد هم حق بیرون کردن او را ندارد شاید در این مدت از تصمیم خود صرفنظر کنند.**

استاد بهالدین خرماشاهی:

<http://vista.ir/article/769683>

<http://parsquran.com>

(اگر لازم شد) آنان را ترک نمایید

مردان باید بر زنان مسلط باشند چرا که خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است، و نیز از آن روی که مردان از اموال خویش [برای زنان] خرج می کنند، زنان شایسته آنانند که مطیع و به حفظ الهی در نهان خویشتنندار هستند، و زنانی که از نافرمانیشان نگرانید، باید نصیحتشان کنید و [سپس] در خوابگاهها از آنان دوری کنید [و سپس اگر لازم افتاد] آنان را ترک کنید آنگاه اگر از شما اطاعت کردند، دیگر بهانه جویی [و زیاده روی] نکنید، خداوند بلندمرتبه بزرگوار است

استاد دکتر محمد علی انصاری:

<http://hedayatnoor.org>

آنها را بزنید (جز این هم معنی دیگری در اینجا ندارد)،

وی متذکر میشود که آیات مذکور تنها مربوط به نشوز اند و محروم کردن مرد از دو حق مسلم خود (روابط جنسی و مساله آمد و شد رن در خانه). ضمنا تاکید میکند که **جز این هم "واضربوهن" معنی دیگری در اینجا ندارد و تنها مفهوم زدن را دارد.**

تفسیر نمونه (آیت الله مکارم شیرازی و گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم شامل آقایان : محمدرضا آشتیانی - محمد جعفر امامی داود الهامی - اسدالله ایمانی - عبدالرسول حسنی - سید حسن شجاعی - سید نورالله طباطبائی - محمود عبداللهی - محسن قرآنتی و محمد محمدی اشتهااردی) :

<http://www.andisheqom.com/Files/qurantafasir.php?idVeiv=3705&level=2&subid=3705>

و اضربوهن در صورتی که سرکشی و پشت‌پازدن به وظائف و مسئولیتها از حد بگذرد و همچنان در راه قانون شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند ، نه اندرزها تاثیر کند ، و نه جدا شدن در بستر و کم اعتنائی نفعی ببخشد و راهی جز شدت عمل باقی نماند ، برای وادار کردن آنها به انجام تعهدها و مسئولیتهای خود چاره منحصر به - خشونت و شدت عمل گردد ، در اینجا اجازه داده شده که از طریق تنبیه بدنی آنها را به انجام وظائف خویش وادار کنند؛

مردان سرپرست و خدمتگذار زنانه بخاطر برتریهایی که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند ، و زنان صالح آنها هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده ، می‌کنند و (اما) آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمائید و (اگر آنها مؤثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آنها به انجام وظائفشان جز شدت عمل نبود) آنها را تنبیه کنید ، و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید و (بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است) و قدرت او بالاترین قدرتهاست .

آیت الله مرحوم حسینعلی منتظری:

<http://www.amontazeri.com/farsi/default.asp>

.... روایتی از امام باقر(ع) نقل شده که فرمودند " مراد از ضرب همسر، زدن او با چوب مسواک است". مطابق این حدیث ، اصولاً مقصود از آیه شریفه، ضرب مصطلح نمی باشد، زیرا ضرب مصطلح هرگز با چوب مسواک عملی نخواهد شد؛

برای شناخت بهتر نظرات ایشان به پرسش و پاسخ ذیل توجه فرمایید:

سؤالاتی پیرامون نشوز زن و مرد از مرحوم آیت الله منتظری

سؤال

1- آیا با توجه به تعاریف متعدد از نشوز از نظر حضرتعالی دقیقاً منظور از نشوز چیست ؟ آیا نشوز در برابر تمکین آمده یا در برابر قنوت (فالصالحات قانتات (...؟ آیا تعریف نشوز برای زن و مرد یکسان است ؟

2 - مصادیق نشوز زن چیست ؟

3 - مصادیق نشوز مرد چیست ؟

4 - آیا سه مرحله پیشنهادی در رابطه با نشوز زن را می‌توان در رابطه با مرد ناشز قابل اجرا دانست ؟
اگر پاسخ منفی است ، مجازات مرد ناشز مطابق نظرات فقهي -حقوقی چیست ؟
5 - اگر نشوز را در مقابل تمکین بگیریم ، اصولاً "هجر" در رابطه با زنی که تمکین نمی‌کند چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

6 - آیا ضرب غیر مبرح -آن گونه که تعریف شده -می‌تواند راهکار مناسبی برای زنان ناشزه ای که سواي نشوز -که می‌تواند دلیل متعددی داشته باشد -در زندگی و روزمره خود با انواع و اقسام خشونت جسمی مواجهند باشد؟

7 - آیا می‌توان تفسیر جدیدی مطابق با مقتضیات زمان از آیه 34 سوره نساء داد؟

جواب:

ج 1 و 2 و 3 - مطابق قرآن و روایات نشوز علاوه بر این که از ناحیه زن پیش می‌آید از ناحیه مرد نیز پیش آید .
در قرآن آمده است (:و ان امرأة خافت من بعلها نشوزا او اعراضا فلا جناح عليهما ان يصلحا بينهما) (...نساء / 128) و در روایتی امام صادق (ع) فرمود :نشوز هم از ناحیه مرد و هم زن خواهد بود، و نشوزی که از ناحیه مرد است همان است که در آیه شریفه) :ان امرأة خافت من بعلها نشوزا (...به آن اشاره شده است) . وسائل الشیعة ، کتاب النکاح ، باب 11 از ابواب القسم و النشوز و الشقاق ، حدیث 4) بر این اساس ، معنای نشوز و مقصود از آن در رابطه با زوجین ، این است که هر يك از زوج و زوجه نسبت به تأمین حقوق واجب دیگری کوتاهی و تقصیر کند و تکالیفی را که از این حقوق ناشی می‌شود انجام ندهد. بنابراین تعریف نشوز نسبت به زن و مرد یکسان است.

ج 4 - در مقابل نشوز شوهر و استتکاف از تأمین حقوق همسر ، همسرش نیز می‌تواند مقابله به مثل نماید و حقوق مرد را تأمین نکند و قهراً با او در يك بستر نخوابد و تمکین نیز نکند ؛ و اگر این اقدام مؤثر واقع نشد زن می‌تواند به حاکم شرع جامع شرایط مراجعه و از او استمداد نماید، حاکم نیز مرد را مجبور به تأمین حقوق زن می‌کند ؛ و اگر قبول نکرد، در صورت تمایل زن به طلاق ، وی را طلاق می‌دهد.

ج 5 - با توجه به آنچه در پاسخ قبلی ذکر شد که حقوق زن و مرد و نشوز آنان متقابل است ، هجر شوهر از زن در صورت عدم تمکین او و نیز هجر زن از شوهر در صورت عدم تأمین حقوق وی توسط شوهر، يك عمل متقابل و نوعی مجازات محسوب می‌شود.

ج 6 و 7 - و در مورد ضرب یعنی یکی از راهکارهای سه گانه که از آیه 34 سوره نساء استفاده می‌شود، در تفسیر مجمع و سایر تفاسیر روایتی از امام باقر(ع) نقل شده که فرمودند :مراد از ضرب همسر، زدن او با چوب مسواک است . مطابق این حدیث ، اصولاً مقصود از آیه شریفه، ضرب مصطلح نمی‌باشد، زیرا ضرب مصطلح هرگز با چوب مسواک عملی نخواهد شد؛ بلکه با زدن زن با چوب مسواک ، شوهر می‌تواند نوعی انزجار و تنفر خود را از همسر ناشزه و بی محبتی نسبت به او را به او بفهماند تا شاید با توجه به نیاز شدید زن به محبت شوهر، از نشوز خود دست بردارد.

بنابراین شارع نخواستہ است نسبت به زن ناشزه خشونتی اعمال کند تا سوال شود که زنانی که در زندگی روزمره در معرض انواع خشونت‌ها می‌باشند چگونه ضرب مختصر و خفیف آنان، راهکار مناسبی می‌باشد. برخورد با اعمال خشونت چه نسبت به زنان یا مردان یا نوجوانان و تضييع حقوق آنان، راهکارهای دیگری دارد که عمدتاً فرهنگی و بعضاً توسط حاکمیت صالح اعمال می‌شود، و از موضوع سوال خارج است

نظر استاد دکتر بنی صدر در مورد آیه مذکور:

<http://banisadr.org>

آنها را به تحرک آورید ؛

مردان بانی ثبات زندگی زنانند (قوام بنا بر معنی که مفردات الفاظ قرآن بدست می‌دهد)، بخاطر فضل (بیشی) که خداوند به بعضی نسبت بعضی (مردان را نسبت به زنان و زنان را نسبت به مردان فضلها) بیشی‌ها (۱) داده است. و به آنچه از اموال خود انفاق (و جوب نفقه بر مرد) می‌کنند. و زنان صالح آنانند که فروتنند و حافظ غیبی هستند که خداوند حفظش را مقرر فرموده است (در غیاب شوهر، حافظ حقوق خانواده اند) و هرگاه از نشوز (عدم تمکین جنسی) آنان ترسیدید، پندشان دهید، از همبستری اجتناب کنید و آنها را به تحرک آورید.

(چنانکه میل مرده زنده شود، معنای یازدهم ضرب در قرآن) و هرگاه رغبت کردند، (بنا بر مفردات، فعل طوع به فتح ط خودانگیخته به کاری رغبت کردن معنی می‌دهد) زیاده روی (در برانگیختن) نکنید. همانا خداوند علی و بزرگ است. بنا بر آیه، در مورد زنان خشونت طلب بهنگام آمیزش جنسی (مازوخیست)، برانگیختن میل رغبت جنسی روش است. اما اگر علت نشوز، جنسی نباشد و علت یا علت‌های دیگری موجب ناسازگاری دو همسر و بسا اختلاف آنها شده باشند، موضوع آیه ۲۵ همین سوره و آیه‌های دیگر می‌شوند.

استاد دکتر حمید میرزا آغاسی :

ethicalhorizon.org/

<http://www.facebook.com/pages/The-Forgotten-Teachings-of-the-Quran-W-DrHM-Aghassi-%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1%D8%A2%D8%BA%D8%A7%D8%B3%DB%8C/208008132564476>

http://www.google.ca/search?hl=en&q=dr+hamid+mirza+aghasi&oq=dr+hamid+mirza+aghasi&gs_l=serp.1.0.0.5633.5633.0.7514.1.1.0.0.0.0.167.167.0j1.1.0...0.0.eF4nCY0kogc

آنها را رها و ترک کنید؛

از نظر این قران شناس بزرگ معاصر، والضربوهن در این آیه بمعنی **رها و ترک کردن** همسر است- بصورتی که بر خلاف مرحله دوم (دوری گزیدن از خوابگاه همسر) که همچنان جنبه خانوادگی و خصوصی بودن آن بین زن و مرد، حفظ شده بود، اینبار دیگر **بعنوان اقدامی آشکارا، که دیگران نیز از آن آگاه میشوند، صورت می‌پذیرد.**

بعقیده ایشان، اصولاً در هیچ جای قران آنجا که از ضرب انسان در مقابل انسان سخن بمیان آمده (نه آنجا که بحث برخورد فرشتگان با انسانهای خاطی در دار باقی است) "ضرب" بمعنی "زدن" که منظور "تنبيه کردن" از آن استنباط شود، بکار نرفته است. دلیل اصلی خود را نیز ساختار آیات مذکور، روح قران (آموزه‌های کلی قرانی)، روان انسان و موارد مربوطه دیگر قران و و رفتار پیامبر و بزرگان دین میدانند. ایشان حتی آیه مربوط به سوگند حضرت ایوب در زدن همسرش را نیز بمعنای زدن نمیدانند.

از طرف دیگر، طبق نظر دکتر آغاسی، صرفنظر از اینکه والضربوهن به چه معنایی در این آیه بکار رفته باشد، از آنجا که وی معتقد است، حق طلاق مر و زن در قران بصورت یکسان آمده است (بر خلاف نظر رایج که این حق را تقریباً منحصر بمراد میدانند)، چنانچه زن بدلیل برخورد های آزار دهنده و نگرش نامطلوب همسرش از وی ناراضی باشد، از جمله در

چنین شرایطی، احساس کند توضیحاتش در مورد بی گناهی اش در مرد کارگر نمی افتد، بلافاصله میتواند تقاضای طلاق کند و برای این منظور کافی است که زن اعلام کند "حاضر به ادامه زندگی با همسر خود نیست" و مرد دیگر نمیتواند به وی بصورت همسر قانونی خود نگاه کند و باید از یکدیگر جدا شوند و لذا کار بانجا نمی کشد که مرد بتواند بنا به تلقی خود در قبال نافرمانی های همسرش با وی برخورد کند (او را بزند، رها و ترک کند و یا هر برخورد قابل تصور دیگری).

ترجمه بانو مجتهده امین:

[/http://www.banooyeirani.ir](http://www.banooyeirani.ir)

آنها را بزنید؛

مردها را بر زنها تسلطی است (زیرا که کارگذار آنها و قائم بامور معاش آنهایند) بسبب آنچه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و برای اینکه مردها از مالشان بزنها نفقه میدهند پس زنان شایسته مطیع و نگهدارنده حقوق شوهرانند و در غیاب شوهران حفظ میکنند آنچه را که خدا حفظ نموده- و آن زنانی که از مخالفت و تمکین نکردن آنها میترسید در مرتبه اول آنها را موعظه و نصیحت کنید اگر نپذیرفتند از آنها در رختخواب دوری کنید و **اگر فائده نبخشید آنها را بزنید** پس اگر اطاعت کردند دیگر هیچگونه حق ستم بر آنها ندارید همانا که خداوند بزرگوار و عظیم الشأن است [34]

آیت الله مکارم شیرازی:

[/http://makarem.ir/websites/farsi](http://makarem.ir/websites/farsi)

[/http://parsquran.com](http://parsquran.com)

آنها را ترک کنید؛

مردان ، سرپرست و نگهبان زنانند ، بخاطر برتریهایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی مردان، سرپرست و خدمتگزار زنانند، بخاطر برتریهایی که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند، و زنان صالح آنها هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، می کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! و (اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آنها دوری نمایید! و **(اگر آنها مؤثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود، آنها را ترک کنید!** و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید و (بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرتهاست).

آیت الله محمد صادقی تهرانی:

[/http://www.albalaq.com](http://www.albalaq.com)

..(اگر تاثیر نکرد) آنان را (از باب نهی از منکر) بزنید.

طاهره صفارزاده (ترجمه قران) :

[/http://bookroom.ir/part/showEntity/id,5381/lang,fa/fullView,true](http://bookroom.ir/part/showEntity/id,5381/lang,fa/fullView,true)

پس بزیند آنها را؛

مردها قیام کنندگانند بر امور زنها، بسبب آنچه افزونی داده است خداوند برخی از آنها را بر برخی، و بجهت آنکه انفاق می‌کنند از اموال خودشان در باره آنها، پس زنان نیکو و شایسته حال خاضع و اطاعت کنندگانند، و حفظ کنندگان اسرار غیبی خانواده هستند، بآن نحویکه خداوند حفظ کرده است، و آزمائیکه می‌ترسید از سرپیچی و نافرمانی آنها: پس موعظه کنید آنها را، و پس از آن کناره گیری کنید از آنها در خوابگاهها، و **پس بزیند آنها را**، پس اگر اطاعت کرده و فرمان بردند: پس مطلبید بر آنها راهی برای آزار، و خداوند بتحقیق هست بلند و بزرگ-

مرحوم آیت الله مشکینی:

<http://www.kheimeh.com/ad-205.htm>

(در محدوده دستور شرع) آنها را بزیند؛

مردان سرپرست زنانه به سبب آنکه خداوند برخی را بر برخی دیگر (مردان را بر زنان در نیروی فکری و روانی و جسمی) برتری بخشیده (و از این رو ولایت امر جامعه را در رتبه نبوت و امامت و ولایت انتصابی از جانب معصوم ، از آن مردان قرار داده است) و نیز مردان سرپرست همسران خویش اند به خاطر آنکه از اموالشان (برای زنان) خرج می‌کنند. پس زنان شایسته مطیع و فرمانبرند و به پاس آنکه خداوند (حقوق آنها را) نگه داشته آنها هم (در غیاب شوهر حقوق و اسرار و اموال او را) نگه دارنده اند. و زنانی که از نافرمانی آنها (نسبت به مسائل معاشرت) می‌ترسید (نخست) آنها را موعظه کنید و (بعد) در خوابگاه از آنها دوری نمایید و (اگر سود نبخشید ، در محدوده دستور شرع) آنها را بزیند ، پس اگر از شما اطاعت نمودند ، دیگر بر (آزار) آنها راهی نجوید ، که همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند:

http://tebyan-zn.ir/News-Article/famous_man/2011/4/17/22208.html

<http://parsquran.com>

<http://sssy.blogfa.com/post/605/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86-%D8%AA%D8%B1%D8%AC%D9%85%D9%87-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%AF-%D8%A8%D8%AE%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D9%86%DA%98%D8%A7%D8%AF-%D9%88%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%AF-%D9%81%D9%88%D9%84%D8%A7%D8%AF%D9%88%D9%86%D8%AF>

[اگر تاثیر نکرد] آنان را ترك کنید؛

مردان سرپرست زنانه به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاهها از ایشان دوری کنید و **[اگر تاثیر نکرد] آنان را ترك کنید** پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است

ترجمه مرحوم الهی قمشه ای:

اگر باز مطیع نشدند به زدن تنبیه کنید؛

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند ، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها)

باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید ، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجوید ، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است

ترجمه استاد بهرام پور:

<http://a-bahrapour.blogfa.com>

[اگر مؤثر واقع نشد] تنبیه‌شان کنید؛

مردان سرپرست زن‌اند به سبب برتری‌هایی که خدا به برخی از آنان در برابر برخی دیگر داده است و به سبب آن که از اموالشان [برای آنها] خرج می‌کنند. [در این رابطه] پس زنان صالح فرمانبردارند و در غیاب [همسر] اسرار او و حدود الهی را حفظ می‌کنند. و [اما] آن دسته از زنان را که از سرکشی آنها بیم دارید پندشان دهید و [بعد] در بستر، از آنها دوری کنید و **[اگر مؤثر واقع نشد] تنبیه‌شان کنید.** پس اگر اطاعت شما کردند بر آنان بهانه مجوید، همانا خدا والای بزرگوار است.

فاطمه نصیری خلیلی - آیتی :

تدبر - بنیاد علوم قرآنی

<http://www.tadabbor.org/?page=aboutUs>

بزنی‌دشان؛

مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است، و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان تسلط دارند. پس زنان شایسته، فرمانبردارند و در غیبت شوی عقیقت و فرمان خدای را نگاه می‌دارند. و آن زنان را که از نافرمانیشان بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و **بزنی‌دشان.** اگر فرمانبرداری کردند، از آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید. و خدا بلندپایه و بزرگ است.

تفسیر راهنما مرکز فرهنگ و معارف اسلامی :

<http://www.maarefquran.com/tafsir/raahnemaa/index.php?SerialAyeH=0>

[اگر سود نداد] بزنی‌دشان؛

مردان بر زنان خود مدیریت دارند بدان جهت که خدا بعضی از آنان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده است و نیز بدان جهت که از اموالشان [در زندگی مشترک خود] هزینه می‌کنند. پس زنان شایسته فرمانبردارند و در غیاب [شوهر حقوق او را] حفظ می‌کنند همان طور که خدا [حقوق آنان را] حفظ کرده است. و زنانی را که از ناسازگاری آنان بیم دارید [اول] اندرزشان دهید و [اگر سود نداد] در بستر از آنان دوری کنید و **[اگر سود نداد] بزنی‌دشان،** پس اگر از شما اطاعت کردند راهی بر زیانشان مجوید. همانا خدا بلند مرتبه و بزرگ است.

دکتر مصطفی خرم‌دل:

<http://tafsirquran.blogspot.com>

آنان را (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنی‌د؛

مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه‌ی کوچک خانواده، حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان بر عهده ایشان است) بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتریهائی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می‌کشند و پول به دست می‌آورند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می‌کنند. پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشان را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اسرار (زناشوئی) را نگاه می‌دارند؛ چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است. (زنان صالح چنین بودند ولیکن زنان ناصالح آنانی هستند که سرکش می‌باشند) و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگوئید. و **اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود) آنان را (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنید.** پس اگر از شما اطاعت کردند (ترتیب تنبیه سه‌گانه را مراعات دارید و از اخفّ به اشدّ نروید و جز این) راهی برای (تنبیه) ایشان نجوئید (و نپوئید و بدانید که) بیگمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و اگر ایشان را بیش از حدّ اذیت و آزار کنید، انتقام آنان را از شما می‌گیرد).